

مقدمه

در همه کشورهای، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی حصول اهداف اخلاقی، ارزشی، معنوی و دینی را وجهه همت خود قرار می‌دهند؛ به بیان دیگر، نظام‌های آموزش عالی نمی‌توانند در کنار کارکردهای علمی و فنی خود به وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی‌شان اهمیت ندهند. این مهم به‌ویژه در آن دسته از نظام‌های آموزشی که دغدغه‌ها و جهت‌گیری‌های دینی و مذهبی دارند، به‌گونه‌ای بارزتر نمود می‌یابد. در کشور ما نیز با توجه به اینکه دین یکی از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه شمرده می‌شود، آموزش دروس معارف اسلامی از جمله سازوکارهای آموزشی و تربیتی است که در جهت ایجاد و رشد فضایل دینی و ارزشی دانشجویان طراحی و اجرا می‌شود. به بیان دیگر، نظام آموزش عالی کشور ما یکی از اهداف خود را تربیت دینی دانشجویان می‌داند. بر همین اساس، بخشی از آموزش‌های عمومی را گذراندن دروس معارف برای همه دانشجویان قرارداد است تا از این گذر، از یک سو با تکیه بر تعالیم دینی به پرورش جنبه‌های معنوی و روحانی دانشجویان یاری رساند و از سوی دیگر، کارکردهای اجتماعی دین را به‌منزله نیروی اجتماعی، انضباط‌بخش، انسجام‌بخش و حیات‌بخش استوار سازد (یوسفی لویه، ۱۳۸۶) و از این راه به سعادت فردی دانشجویان و سرانجام سعادت جامعه ایران اسلامی مدد رساند. در واقع، یکی از علومی که بایستی در نظام‌های آموزشی نسبت به توسعه آن اقدام شود، علوم انسانی اسلامی است. مادامی که دانشجویان به سوی تکامل حرکت می‌کنند که به شناخت دست یابند لازمه آن شناخت، فراگیری علومی است که با ماهیت انسان، هم‌سنخ بوده و از او جدا نیست. آنجایی انسان‌ها دچار خسران شده‌اند که فقط خواسته‌اند با علوم مادی و تجربی به جست‌وجو پرداخته و به پرسش‌هایی پاسخ گویند که با ابزارهای مادی و عینی پاسخ‌گفتنی نیست (شفیع‌پور مطلق و خدادادی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹). از این دیدگاه، فاصله گرفتن تدریجی انسان‌ها از دین و مذهب سبب پدیدار شدن آسیب‌ها و مشکلاتی در تربیت دینی افراد شد. آسیب‌ها و مشکلاتی که سبب خلل در فرایند طبیعی تربیت دینی شد و نقش دین را در تربیت و هدایت انسان‌ها کم‌رنگ کرد. با توجه به مطالب مزبور در نظام آموزش عالی ایران و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از واحدهای درسی خاص با عنوان «دروس معارف» در برنامه‌های آموزشی و درسی همه رشته‌های مختلف دانشگاهی گنجانده شد تا چارچوب رسمی و مدونی برای رشد فضایل و شایستگی‌های ارزشی و اخلاقی دانشجویان فراهم آید. در واقع، تربیت نیروهای انسانی متعهد که از تفکر مذهبی و ایمان دینی بهره‌مندند و نیز شناخت و آگاهی مناسب درباره مسائل دینی، ارزش‌های اسلامی و الگوهای رفتاری

بررسی دیدگاه دانشجویان درباره

موانع اثربخشی دروس معارف اسلامی در دانشگاه آزاد اسلامی کاشان

محمد امینی* / حمید رحیمی** / زهره صمدیان***

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی دیدگاه دانشجویان درباره موانع اثربخشی دروس‌های معارف اسلامی است که در دانشگاه آزاد اسلامی کاشان انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل همه دانشجویان این دانشگاه بود که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم انجام شد. ۹۶ دانشجو برای گروه نمونه انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق‌ساخته در قالب ۶۱ پرسش بود که ضریب پایایی آن با «آلفای کرونباخ» ۸۳ درصد برآورد شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آماری استنباطی (آزمون T، تحلیل واریانس و...) استفاده شد. یافته‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان داد که وضعیت کلی اجرای برنامه‌های درسی معارف اسلامی در دانشگاه به‌نسبت در حد مطلوبی است، ولی در عین حال مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی مانع اثربخشی و اثرگذاری لازم بر دانشجویان می‌شود. از نظر دانشجویان در میان عوامل درونی، مؤلفه ارزشیابی و در میان عوامل بیرونی عامل اجتماع و شرایط محیطی عمده‌ترین موانع اثربخشی دروس‌های معارف اسلامی است. کلیدواژه‌ها: دروس معارف اسلامی، دانشگاه، عوامل درونی، عوامل بیرونی، دانشجویان.

amini2740@yahoo.com
 dr.hamid.rahimi@gmail.com
 samadiyan89@yahoo.com

* استادیار دانشگاه کاشان

** استادیار دانشگاه کاشان

*** کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه کاشان

دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۵

مرتبط با آن داشته باشند (یوسفی لویه، ۱۳۸۶) جزو کارکردها و مأموریت‌های اصلی و از پیش تعیین‌شدهٔ دروس معارف اسلامی است. به بیان دیگر، اهداف اصلی این دروس شامل مواردی همچون آشنایی دانشجویان با تفکرهای دینی در حوزهٔ باورها، اخلاق، تاریخ اسلام و تاریخ معاصر، تبیین تفکر دینی با ادبیات دانشگاهی، ارتقای معنویت و اخلاق، دمیدن روح الهی در کالبد دانشگاه، حل مشکلات عاطفی، آموزشی و سیاسی دانشجویان، تولید تفکر دینی، ایجاد تحول عظیم روحی در دانشجویان و بسترسازی برای آن، پاسخ‌گویی به مسائل وجودی انسان، رازها و نیازهای وجودی در جهان معاصر و... است (مجیدی و فاتحی، ۱۳۸۵).

بی‌شک تحقیق دربارهٔ مهم‌ترین علل و عواملی که منجر به عدم اثرگذاری یا اثر اندک دروس معارف اسلامی بر ابعاد گوناگون شخصیت دانشجویان می‌شود، می‌تواند زمینه‌های لازم را برای رفع مشکلات و ارتقای جایگاه این دروس فراهم سازد. برای تبیین و تدوین چارچوبی دقیق‌تر در بررسی مشکلات دروس معارف اسلامی و موانع اثرگذاری آن در قالب دو دسته از عوامل، درونی (برنامه‌ای یا مرتبط با برنامهٔ درسی معارف اسلامی) و بیرونی (مرتبط با جامعه) مطرح و بحث می‌شود. در بخش عوامل درونی نقش و جایگاه عواملی همچون (محتوای کتاب‌های درسی، روش‌های تدریس، توانایی علمی استادان، ویژگی‌های شخصیتی استادان، شیوه‌های ارزشیابی، جایگاه دروس معارف اسلامی) بررسی شده است. در بخش عوامل بیرونی اثر و نقش عوامل خارج از برنامهٔ درسی معارف اسلامی، از جمله (جایگاه خانوادگی، رسانه‌های ارتباط جمعی، جو حاکم بر دانشگاه و اجتماع) تحلیل و ارزیابی می‌شود.

الف) موانع درونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی

مجموعه موانع درونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی در قالب مقوله‌هایی همچون محتوا، روش تدریس، توانایی علمی استادان، ویژگی‌های شخصیتی استادان، ارزشیابی و جایگاه دروس معارف اسلامی مطرح و بحث می‌شود.

محتوا: محتوای یک مادهٔ درسی عبارت است از دانش سازمان‌یافته و اندوخته‌شده، اصطلاحات، اطلاعات، واقعیات، حقایق، قوانین، اصول، روش‌ها، مفاهیم، تعمیم‌ها، پدیده‌ها و مسائل مربوط به همان مادهٔ درسی (فورچیان، ۱۳۷۴، ص ۳۴). لوی نیز معتقد است: «اصطلاح محتوای برنامه درسی نه تنها به قسمت‌ها و قطعه‌های سازمان‌یافته‌ای که به‌گونه‌ای منظم یک رشتهٔ عملی را تشکیل می‌دهد اطلاق می‌شود؛ بلکه شامل وقایع و پدیده‌هایی که به‌نحوی با رشته‌های گوناگون علمی ارتباط دارند نیز هست» (لوی، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

محتوا به سه صورت عرضه می‌شود که عبارت است از:

۱. ارائهٔ محتوا به صورت مکتوب یا نوشتاری: مفاهیم، اصول و قوانینی که اجزای گوناگون محتوا را تشکیل می‌دهند، به‌طور مکتوب تهیه می‌شوند. در برنامه‌های سنتی که به اصول روان‌شناسی و برنامه‌ریزی درسی توجه کمتری می‌شد این شکل عرضهٔ محتوا شکل غالب بود (ملکی، ۱۳۸۳، ص ۶۹). رایج‌ترین شکل محتوای نوشتاری، همان کتاب‌های درسی است.

۲. محتوای شفاهی: محتوای شفاهی ناظر است بر توضیحات استاد و تدریس وی در کلاس درس و به‌طور کلی هرآنچه به شکل نوشته نباشد (فتیحی و اجارگاه، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸).

۳. محتوا به صورت عکس و تصویر: انتخاب عکس‌ها و تصاویر زیبا و مربوط به مفاهیم و مطالب تهیه‌شده، شکل دیگر عرضهٔ محتواست. البته عکس و تصویر باید با دقت و توجه لازم انتخاب شود، گاه عکس انتخاب‌شده ممکن است با اجزای دیگر محتواتناسب و ارتباط لازم را نداشته باشد و کمکی به یادگیری نکند (ملکی، ۱۳۸۳، ص ۶۹).

آنچه در عرضهٔ محتوای دروس معارف اسلامی اهمیت دارد، این است که محتوای مکتوب با توجه به اصول طراحی و تدوین محتوا و با نظر متخصصان برنامه ریزی درسی تدوین شود. افزون بر این، محتوای شفاهی دروس معارف به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای دانشجویان و همچنین تحقق اهداف آموزشی نظام‌های عالی نخواهد بود.

همان‌گونه که بیان شد روش عرضهٔ محتوا به شکل عکس و تصویر نیز یکی از روش‌های ارائهٔ محتواست. گاه می‌توان در دروس دانشگاهی نیز تصاویری را میان محتوای دروس جای داد که شاید این تصاویر مطالب و مفاهیم فراوانی دربرداشته که اثر آن از مطالب نوشتاری عمیق‌تر باشد.

روش تدریس: هرکس که به‌نوعی با مقولهٔ تدریس در هر سطحی سر و کار داشته باشد، می‌داند که کسب آگاهی‌های افزون‌تر دربارهٔ روش‌های تدریس می‌تواند در بهبود اثربخشی تدریس نقش چشمگیر داشته باشد (علوی و اکبرزاده، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

آشنایی با روش‌ها و فنون تدریس و به‌کارگیری آنان سبب می‌شود که هدف‌های آموزش و پرورش به‌آسانی و در زمانی کوتاه‌تر تحقق یابند (صفوی، ۱۳۶۹، ص ۲۳۸). شناخت روش‌های کلی تدریس، روش‌های اختصاصی هر درس، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی رشد، شیوه‌های جدید ارزشیابی، کاربرد مواد آموزشی و فنون کلاس‌داری، برای هر استادی لازم، بلکه واجب است تا بتواند وظیفهٔ خطیری را که برعهده گرفته است، به‌شایستگی انجام دهد. ناآشنایی با این علوم و فنون سبب می‌شود

استاد نداند چه صدمات و لطمات جبران‌ناپذیر به روح و روان دانشجویان وارد می‌سازد؛ به‌ویژه اگر توجه کنیم که هر استادی درعین‌حال، مربی فراگیرانی است که در بهترین سال‌ها و مناسب‌ترین شرایط فکری و روانی، در اختیار او قرار گرفته‌اند و برای هر استادی ضرورت است که به تربیت و پرورش آنان بپردازد و برای زندگی سعادت‌مندان و بنای جامعه‌ای مترقی آماده سازد (سادات، ۱۳۷۰، ص ۲).

با در نظر گرفتن روش‌های گوناگون تدریس، استادان دروس معارف اسلامی باید با توجه به اهداف، توانایی‌ها، مقتضیات کلاس درس و امکانات موجود یک یا تلفیقی از آن همه را برگزینند. آنچه اهمیت دارد این است که استادان از روش‌های تدریس جدید در ارائهٔ مطالب به دانشجویان بهره‌مند شوند؛ زیرا در روش‌های سنتی مانند روش سخنرانی دانشجویان فعال نبوده و استاد متکلم وحده است. اما در روش‌های تدریس جدید دانشجویان در جریان تدریس شرکت دارند و آزادانه عقاید، پرسش‌ها و دغدغه‌های خویش را بیان می‌کنند. در این روش‌ها ارتباط میان دانشجویان و استاد صمیمی و کلاس محیطی دوستانه است که این خود سبب اثرگذاری بهتر این دروس می‌شود.

توانایی علمی استادان: رکن و اساس فرایند تعلیم و تربیت، استاد است. همهٔ برنامه‌ریزی‌ها و فرایندهای محتوایی و آموزشی برای این تدوین شده‌اند که استاد با درایت، تخصص و حرفهٔ شغلی خود با ساده‌سازی و آفرینش ارتباط طولی و عرضی، ضمن رعایت اصول تفاوت‌های فردی محتوا را به دانشجویان عرضه کند. برای تحقق این گفته، تخصص و توان علمی و حرفه‌ای استاد امری لازم، ضرور و حتمی است.

گروهی تصور می‌کنند که هرکس با موضوع درسی آشنا باشد، می‌تواند آن را تدریس کند، حتی گاه دیده می‌شود که کسانی با همین تصور به وظایف آموزشی می‌پردازند (نیساری، ۱۳۵۵، ص ۱۰۳)، درحالی‌که، استاد باید پیش از شروع هر درس آمادگی لازم را به‌دست آورد و در دورهٔ تدریس و در بین دوره‌ها نیز لازم است در پی پرورش و تقویت توانایی‌های خویش باشد. استاد می‌باید با ارزیابی مستمر عملکرد خود و مقایسهٔ آن با عملکرد موفق دیگران، در جست‌وجوی دریافت نکات تازه‌تر باشد؛ سپس با اقدامات متناسب و با اعمال برنامه‌ریزی‌های جدید، خود را در مسیر تعالی به پیش ببرد. اگر استاد شخصیت انسانی والایی داشته باشد، اما از نظر علمی، دربارهٔ موضوع بحث ضعیف یا ناتوان باشد، فراگیران او را نخواهند پذیرفت. در این باره معلم برای تقویت بنیهٔ علمی خود، ضمن تسلط کامل بر مفاد درس، لازم است دربارهٔ شیوه‌های گوناگون تدریس، فنون برقراری ارتباط و حتی دانش‌های جدید مربوط به علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و نیز علوم تربیتی حداقل آگاهی لازم را داشته باشد (علی‌پور مشکانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

با توجه به اهمیت و جایگاه توانایی‌های علمی استادان، دانشگاه‌ها باید توجه‌ای ویژه به استنادی کنند که عهده‌دار تعلیم و تدریس معارف اسلامی می‌شوند. مهم‌ترین شروط پذیرش استادان که دیگر شروط را نیز دربرمی‌گیرد عبارت است از: استادان معارف اسلامی از نظر علمی در کار خود تسلط و قدرت لازم را داشته باشند، بدین‌معنا که باید دین و معارف اسلامی را به‌خوبی و به شیوه‌ای محققانه و عالمانه بشناسند، درعین‌حال، عقلانیت، تدبیر و درایت ویژه‌ای نیز داشته باشند؛ شیوه، ابعادی از دین که نسل جوان امروزی در دنیای جدید و جهان معاصر و جامعهٔ هم‌عصر خود بیشتر به آن نیاز دارد را شناسایی کند و در تعلیم و تدریس خود بر آن ابعاد، تکیه و تأکید ورزند (ماهانامه معارف، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

ویژگی‌های شخصیتی استاد: بی‌شک شخصیتی که فراگیران از استاد خود در ذهن ترسیم خواهند کرد، تأثیر بسزایی در همراه بودن آنان با استاد و نحوه برخوردشان با او خواهد داشت و این، در جهت پیشرفت آموزش اهمیت فراوانی دارد (علی‌پور مشکانی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). شپرد (Sheperd) معتقد است که اگر دانشجویان استادشان را از صمیم قلب دوست نداشته باشند و او را ناتوان ببینند، انضباطی در کلاس وجود نخواهد داشت و گاهی همین بی‌انضباطی، طغیان علیه استادی است که ضعف‌های علمی یا شخصیتی دارد (شپرد، ۱۳۵۷، ص ۲۱۳).

در یک جمع‌بندی از خصوصاتی که دربارهٔ شخصیت استاد موفق مطرح شده است می‌توان گفت استاد موفق فردی است که رعایت ادب و حفظ احترام دانشجویان شعار اوست؛ ازین‌رو، کاملاً با آداب اجتماعی آشناست و آن را به‌کار می‌بندد. او فردی انتقادپذیر است؛ احساسات خود را می‌شناسد، و بر آن تسلط کامل دارد. او شخصیتی نافذ دارد و احترام دانشجویان را به خود برمی‌انگیزد؛ و تا آنجا که بتواند از بوی خوش استفاده می‌کند (علی‌پور مشکانی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱).

در زمینهٔ دروس معارف اسلامی ویژگی‌های شخصیتی استاد اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا بر دروس معارف، حال بیش از قال و منش بیش از روش اثر دارد. روش چیزی است که به‌کار گرفته می‌شود و منش آن است که در وجود نهادینه شده است. منش استاد «دینی» است که انقلاب ایجاد می‌کند، نه روش او؛ اگر استاد عملی‌ترین روش‌ها را اجرا کند، ولی منشش دینی نباشد، موفق نمی‌شود (ملکی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶-۱۲۷). در واقع اگر استادی نشانه‌های علوم دینی در رفتارش نهادینه شده باشد و بر اساس آن رفتارها برخورد کند، هم جذابیت و هم اثرگذاری بیشتری بر دیگران خواهد داشت (کریمی، ۱۳۷۴).

ارزشیابی: یکی از عوامل مؤثر در تدریس که محققان بارها بر آن تأکید کرده‌اند، مقولهٔ ارزشیابی استاد از پیشرفت تحصیلی دانشجویان است. ارزشیابی پیشرفت تحصیلی حلقهٔ پایانی زنجیرهٔ فعالیت‌های

این دروس در تأیید این برداشت می‌توان گفت تعبیر «دروس عمومی» دربارهٔ درس‌هایی مانند تربیت بدنی، زبان خارجی و زبان فارسی نیز به‌کار می‌رود (یوسفی لویه، ۱۳۸۰، ص ۴۰).

با توجه به مطالب بیان‌شده، گروه‌های معارف اسلامی باید با ایجاد تنوع در متون درسی و ارائه محتوای متناسب با هر رشته، علاقه‌مندی دانشجویان را به گذراندن این دروس بیشتر کنند؛ زیرا رسالت دروس معارف اسلامی تربیت دانشجویان براساس دین و بالابردن ارزش‌های دینی در آنان است و این فقط با ایجاد تغییراتی در این دروس تحقق می‌یابد. دروس معارف اسلامی باید در میان دانشجویان از حالت اجباری و فقط برای کسب مدرک، به دروسی تبدیل شوند که دانشجویان خود با اختیار و علاقه‌مندی آن را برمی‌گزینند.

ب) موانع بیرونی اثرگذاری درس‌های معارف اسلامی

مجموعه موانع بیرونی اثرگذاری بر دروس معارف اسلامی، در قالب مقوله‌هایی همچون اجتماع، رسانه، خانواده و تفکر حاکم بر دانشگاه بررسی می‌شوند.

اجتماع: اجتماع یعنی گروهی مردم که با یکدیگر واکنش و روابط متقابل دارند، خواه تعدادشان کم یا فراوان باشد. به‌عبارت‌دیگر، اجتماع ممکن است به گروهی از مردم گفته شود که نمایندهٔ دیگران بوده و منشأ خدماتی برای آنان باشد. بدین‌وسیله آنان را جذب کنند، یا می‌توان مردمانی را که خدمات متقابل به یکدیگر عرضه می‌کنند اجتماع دانست و نیز گروهی را اجتماع نامید که نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم را برآورده می‌سازد (فرجاد، ۱۳۷۰، ص ۲۲). اقوام و دوستان نیز جامعه‌ای کوچک را تشکیل می‌دهند. جامعه افراد را در یک زمان و مکان خاص دور هم جمع می‌کند، به‌گونه‌ای که بتوانند میان خودشان روابط انسانی برقرار سازند (نیک‌گهر، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱).

انسان و اجتماع بر دیگری اثر متقابل دارند، همان‌گونه که انسان اجتماع را می‌سازد و از آن اثر می‌پذیرد. افکار و اخلاق عمومی، ساختار اجتماعی، دوستان، شهروندان، عادات و سنت‌ها، تبلیغات، فرهنگ و هنر، سیاست و اقتصاد همهٔ عوامل اجتماعی‌اند که در تربیت و شکل‌گیری اخلاق فرد نقش مؤثری دارند. بنابراین سالم‌سازی محیط اجتماعی، تبلیغات سالم و هنر سازنده، مطبوعات و رسانه‌ها و تدابیر صحیح اقتصادی و نظام سیاسی در تربیت نقش‌آفرین‌اند.

آفت‌ها و آسیب‌های اجتماعی که به تربیت دینی هجوم می‌آورد، در اخلاق تربیت و فرهنگ جامعه، نوع اداره و سیاست‌گذاری و وضعیت اقتصاد جمعی ریشه دارد. همهٔ ناهنجاری‌های اجتماعی برای تربیت جامعهٔ اسلامی آفت‌اند. دولت اسلامی در پیش‌گیری و برطرف کردن ناهنجاری‌هایی مانند

آموزشی هر استاد را تشکیل می‌دهد و کامل‌کنندهٔ دیگر فعالیت‌های او شمرده می‌شود. در این مرحله استاد از کار خود، با کمک روش‌ها و فنون گوناگون فرایندها و فرآورده‌های یادگیری دانشجویان را می‌سجد و با توجه به نتیجهٔ به‌دست‌آمده، دربارهٔ کم و کیف پیشرفت آنان در یادگیری و توفیق خود در آموزش داوری می‌کند (سیف، ۱۳۸۷، ص ۵۸۷).

ارزشیابی در اصطلاح عبارت است از فرایندی که با آن به‌طور آگاهانه، منظم و مستمر، میزان یادگیری فراگیران در همهٔ جوانب، با اهداف آموزش از پیش تعیین‌شده مقایسه، و با تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده کیفیت آموزش و وضعیت آموزشی فراگیران بررسی می‌شود. هدف آرمانی نظام تعلیم و تربیت آن است که فراگیران برای ارتقای سطح دانش، بینش و نیز بهبود کارایی خود، به کسب علوم و جست‌وجوی مهارت‌ها بپردازند. اما متأسفانه، آنچه بخصوص در کشور ما دیده می‌شود آن است که بیشتر امتحان هدف تحصیل قلمداد شده و موفقیت در آن مقصد کار آموزش شمرده می‌شود. بدین معنا که دانشجو می‌خواند تا امتحان بدهد، استاد نیز درس می‌دهد تا دانشجویان در امتحان موفق شوند. به‌علاوه بیشتر مسئولان آموزش نیز بر اساس میزان پذیرفته‌شدن فراگیران در امتحانات به ارزشیابی کار استادان می‌پردازند. یعنی می‌توان گفت که خواسته یا ناخواسته این شیوهٔ سنجش و نحوهٔ برگزاری آزمون و امتحانات و در مجموع نظام ارزشیابی است که به‌طور معمول محور و محرک اصلی کار آموزش بوده، استاد را به اتخاذ شیوه‌های متناسب و فراگیران را به پیروی از روش‌های ویژهٔ مطالعه و یادگیری سوق می‌دهد. چنانچه فقط کسب نمرهٔ قبولی در امتحانات عمده‌ترین هدف برپایهٔ آزمون باشد، فراگیران هنگام مطالعهٔ دروس، مطالبی را که در پاسخ به پرسش‌ها مفید نیست، مهمل و بی‌ارزش خواهند دانست. بدین ترتیب، امتحان جایگاه علمی خود را از دست خواهد داد و بی‌گمان برای کسب نمرهٔ بیشتر، زمینهٔ تخلفات امتحانی نیز فراهم می‌آید؛ مهم‌تر از همه آنکه پس از امتحان، بیشتر مطالب آموخته‌شده، به‌سهولت دستخوش فراموشی می‌شود (علی‌پور مشکانی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸-۲۸۵).

جایگاه دروس معارف اسلامی: یکی از موانع درونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی، جایگاه آن در برنامه‌های درسی و آموزشی دانشگاه است. این دروس را «دروس عمومی» می‌خوانند. این تعبیر با آنکه درحقیقت بیانگر جایگاه قوی این دروس است، از معنای اصلی خود دور شده و به‌معنای «تخصصی نبودن» دروس معارف به کار می‌رود. درحالی‌که مراد مراجع قانون‌گذار از دروس عمومی، آن دسته از دروسی است که به حسب دامنهٔ مخاطبان فراگیر بوده و اختصاص به رشته یا مقطع خاصی ندارد. به‌بیان دیگر، عمومی بودن دروس معارف، نشان‌دهندهٔ اختصاصی نبودن آن است و نه تخصصی نبودن

معنادار میان محتوای دروس معارف و اندیشهٔ اسلامی با برنامه‌ها و محتواهای ارائه‌شده به دست رسانه‌های گروهی می‌تواند به‌گونه‌ای چشمگیر بر تأثیرات دروس مزبور اثری منفی گذارد.

خانواده: خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها بوده و به نیازهای اساسی و حیاتی که برای بشر مشترک است، پاسخ می‌دهد. خانواده کارکردها و وظایف گوناگونی از قبیل فرزندآوری، انتقال ارزش‌ها، هنجارهای فرهنگی به فرزندان، فعالیت‌های اقتصادی، آموزش و پرورش و تخصیص پایگاه اجتماعی به فرزند را برعهده دارد. افزون بر این، خانواده نخستین عامل اجتماعی ساختن انسان است که پیش از ارتباط او با گروه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی، نقشی مهم در انتقال ارزش‌ها و میراث فرهنگی ایفا می‌کند (قلی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۹۵).

برخی از عالمان تعلیم و تربیت، محیط بی‌مانند خانواده را عامل اصلی تربیت دینی فرزندان می‌دانند؛ زیرا کودک در چارچوب خانواده نخستین تجربهٔ دین‌داری را به‌دست می‌آورد و ممکن است این تجربه را به نظام تربیتی دینی خویش تعمیم دهد (شارع‌پور، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶-۳۱۷).

با توجه به نقش و اهمیت فراوان خانواده در فرایند تربیت دینی و اخلاقی جوانان، باید ارتباط و پیوند این دو حوزه، کانون توجه جدی قرار گیرد. موضوع مهم آن است که والدین باید ارزش‌های دینی را که دروس معارف اسلامی بر آن تأکید می‌کند، بپذیرند؛ زیرا اگر خود والدین به این ارزش‌ها معتقد نباشند، در جهت تقویت این ارزش‌ها در دانشجویان نخواهند کوشید.

تفکر حاکم بر دانشگاه: برخی نظام‌های آموزشی در روند تکامل زندگی اجتماعی، رشد فرهنگ و غنای معرفتی، اخلاقی و... نقشی محوری دارند و با جهت‌دهی و ارائهٔ الگوهای نظری و عملی مطلوب می‌توانند بسیار اثرگذار و سازنده باشند؛ همان‌گونه که می‌توانند نقش تخریبی نیز ایفا کنند. دانشگاه از جمله مهم‌ترین این مجموعه‌هاست که در این زمینه بسیار تواناست.

حال و هوای دانشگاه، اساساً تجربه‌ها و رفتارهای اعضای آن را شکل می‌دهد و در حالت کلی بر جامعه‌پذیری دانشجویان و به‌طور خاص بر فعالیت‌ها و نگرش‌های آنان اثر می‌گذارد (قاضی طباطبایی و دادمیر، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱). بنابراین هر نظام سیاسی که خواهان ترقی و تعالی باشد، باید به تحول دانشگاه‌های خود بپردازد تا بتواند دانشجویان را که آینده‌سازان حکومت‌اند متناسب با اهداف خود تربیت کند. بدون تردید جامعهٔ اسلامی ایران که حکومت دینی دارد و مسائل دینی و معارف اسلامی جزو اصلی ارزش‌های جامعه را تشکیل می‌دهد از این قاعده مستثنا نیست.

با توجه به تأثیر فراوان تفکر حاکم بر دانشگاه‌ها در تربیت دینی و اخلاقی دانشجویان، لازم است

بزهکاری، رواج اعتیاد، بی‌حجابی، خشونت، فحشا و اختناق، سستی بنیاد خانواده، فرار مغزها که زیربنای آفت‌ها و آسیب‌های تربیتی نسل جوان ماست، وظیفهٔ سنگینی برعهده دارد و باید درصدد اصلاح یا نابودی آنها باشد. از مهم‌ترین آفات اجتماعی که به نظام تربیت دینی ما هجوم آورده است می‌توان به تفرقه، نفاق، تک‌صدایی، فحشا، و اشاعهٔ فرهنگ بیگانه اشاره کرد (طباطبائی، ج ۴، ص ۹۵).

در چنین شرایطی گروه‌های معارف اسلامی باید بکوشند مطالب دروس معارف اسلامی با واقعیات و نیازهای جامعه متناسب باشد و میان نیازهای جامعه و مطالب این دروس هم‌خوانی پدید آید؛ زیرا مشاهده‌های روزمرهٔ دانشجویان از واقعیات جامعه در اثربخشی آنان از دروس معارف اسلامی نقش فراوانی دارد و اگر دانشجویان میان این دروس و واقعیات جامعه منافاتی مشاهده کنند، به این دروس بدبین می‌شوند.

رسانه: مبادلهٔ اطلاعات و اندیشه‌ها میان انسان‌ها از ضروریات زندگی اجتماعی است. برقراری ارتباط میان افراد و گروه‌ها مستلزم وسایل ویژه‌ای است که با کمک آن انسان می‌تواند پیام‌ها و خواسته‌های خویش را به دیگران منتقل کند؛ با محیط زندگی بهتر آشنا شود؛ خود را با آن هماهنگ سازد و برای بهبود شرایط آن اقدام نماید (معمدنزاد، ۱۳۷۰، ص ۶۷-۶۹). وسایل ارتباط جمعی با ماهیت و روند کاری خود، تفکر دربارهٔ مسائل اجتماعی را برای افراد آسان کرده است؛ ازاین‌رو، این وسایل در تجزیه و تحلیل وقایع اجتماعی مؤثر می‌افتند. بدین سبب است که رسانه‌های گروهی برای ایجاد شناخت دربارهٔ مسائل گوناگون در مردم استفاده می‌شوند و با روشن‌سازی وقایع در رفتارهای افراد هر جامعه‌ای اثر می‌گذارد. این اثرگذاری رفتاری، خود نقش تربیتی ایفا می‌کند (عسگریان، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵). آشکار است ایفای این نقش تربیتی با تهیه و تولید برنامه‌هایی که از راه رادیو، تلویزیون، مطبوعات، ماهواره و حتی تلفن همراه به مخاطبان انتقال می‌یابد، صورت واقعی به خود می‌گیرد.

در جامعهٔ اسلامی ایران، صدا و سیما، کتاب، مجله و روزنامه هریک نمادی از دانشگاه است؛ دانشگاهی که هدفش تربیت انسان‌های سالم، صالح و متعهد است و باید این‌گونه باشد. تهیه‌کنندگان برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و نویسندگان مطبوعات به‌درستی بر این نکته واقف باشند که همهٔ انسان‌ها نیازمند اطلاعات و دانش‌های تازه‌ای برای به‌دست آوردن شناخت جامعه دربارهٔ پدیده‌ها و مسائل گوناگون اجتماعی‌اند. اطلاعات موثق بهتر می‌تواند زمینه‌های رشد مطلوب انسان‌ها را فراهم آورد. به‌عکس ارائهٔ اطلاعات ناقص، نیمهٔ درست و نادرست، خانواده‌ها را آسیب‌پذیر می‌کند و دغدغهٔ خاطر و ناآرامی‌های اجتماعی را سبب می‌شود (نیک‌خو، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷). از این منظر، وجود تفاوت

$$n = \frac{7000(1.96)^2 \times (0/32)^2}{7000(0/02)^2 + (1.96)^2 \times (0/32)^2} = 96$$

در این پژوهش ۸۶ پرسشنامه بازگشت. با توجه به میزان پرسشنامه‌های بازگشتی که ۸۹ درصد بود، تجزیه و تحلیل آماری دربارهٔ ۸۶ آزمودنی انجام گرفت. توان آماری و سطح معناداری پس از تحلیل مقدماتی محاسبه و کفایت حجم نمونه بررسی شد.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامهٔ محقق ساخته بود. نخست، پرسشنامه در قالب هفتاد سوال طراحی شده بود که پس از مطالعهٔ مقدماتی و تعیین روایی و پایایی آن به ۶۱ سؤال کاهش یافت. این پرسشنامه ۶۱ سؤال دارد و با مقیاس پنج درجه‌ای «لیکرت» طراحی شده است. در این مقیاس پاسخ‌دهندگان درک خود را از مقوله‌های گوناگون از یک تا پنج ۵ بیان می‌کنند. روایی پرسشنامه به صورت صوری و محتوایی توسط استادان و متخصصان تأیید شده است. پایایی پرسشنامه بر اساس ضریب آلفای کرونباخ ۸۳ درصد برآورد گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح آمار استنباطی (تحلیل «واریانس»، آزمون T و...) با استفاده از نرم‌افزار آماری «SPSS» انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

سؤال (۱) از دیدگاه دانشجویان تا چه اندازه وضعیت موجود اجرای دروس معارف اسلامی مطلوب است؟

جدول (۱) مقایسهٔ وضعیت موجود اجرای دروس معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	df	t	سطح معناداری
وضعیت موجود	۳/۳	۰/۴۹۳	۸۵	۲/۸۳	۰/۰۱

جدول (۱) نشان داد وضعیت موجود اجرای دروس معارف اسلامی از لحاظ مطلوبیت بالاتر از حد متوسط است، به بیان دیگر میزان اثرگذاری برنامهٔ درسی معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان به نسبت در سطح مطلوب است.

سؤال (۲) نقش عوامل درونی به منزلهٔ مانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی تا چه اندازه است؟

جدول (۲) آزمون «T» مقایسهٔ میانگین هریک از عوامل درونی به منزلهٔ مانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی

متغیر	تعداد	میانگین	تی	df	سطح معناداری
محتوا	۸۶	۳/۲	۱/۴۴	۸۵	۰/۱۴
روش تدریس	۸۶	۳/۲	۰/۱۴	۸۵	۰/۸۸
توانایی علمی استادان	۸۶	۳/۳۳	۲/۴۳	۸۵	۰/۰۱
ویژگی‌هایی شخصیتی استادان	۸۶	۳/۲۸	۲/۰۱	۸۵	۰/۰۵
ارزشیابی	۸۶	۳/۲۶	۲/۰۳	۸۵	۰/۰۵
جایگاه دروس معارف	۸۶	۳/۰۴	۰/۳۱	۸۵	۰/۷۵

جدول (۲) نشان داد میانگین همهٔ عوامل درونی از حد متوسط بالاتر است. از میان عوامل درونی مانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی، عوامل (توانایی علمی استادان، ویژگی‌هایی شخصیتی استادان و ارزشیابی)

نهادهای مرتبط برای جذب دانشجویان برای مسائل ارزشی و مذهبی برنامه‌ریزی لازم را انجام دهند؛ زیرا برخی دانشجویان حضور در کلاس درس را فقط یک تکلیف و اجبار برای گذراندن واحد درسی می‌دانند، ولی در زمان فراغت و حضور در جمع دوستان با برنامه‌ریزی فرهنگی و هنری متناسب با سلیقهٔ دانشجویان می‌توان معارف دینی را برای آنان بیان کرد و شاهد اثرگذاری بیشتر این معارف در میان دانشجویان بود.

افزون بر برنامه‌های فرهنگی، ارتقای دانش سیاسی دانشجویان نیز ضرورت دارد. نظام آموزشی دانشگاه ملزم نیست که برنامه‌های سیاسی ویژه‌ای ارائه دهد، ولی از آنجایی که دانشجویان اشتیاق و آمادگی شرکت در فوق‌برنامه‌هایی مانند جلسات پرسش و پاسخ را دارند، لازم است هدایت فکری و ارتقای شعور سیاسی دانشجویان در قالب این برنامه‌ها گنجانده شود.

با توجه به مطالب بالا، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

(۱) از دیدگاه دانشجویان تا چه اندازه وضعیت موجود اجرای دروس معارف اسلامی مطلوب است؟

(۲) نقش عوامل درونی به منزلهٔ مانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی تا چه اندازه است؟

(۳) نقش عوامل بیرونی به مثابهٔ مانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی تا چه اندازه است؟

(۴) دیدگاه دانشجویان تا چه اندازه دربارهٔ هریک از عوامل درونی و بیرونی بر اساس جنسیت، رشتهٔ

تحصیلی و مقطع تحصیلی تفاوت معنادار دارد؟

نکتهٔ مهم این است که با شناسایی این عوامل موانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی شناخته می‌شوند و این مهم فقط با کاوش‌های علمی و دقیق محقق خواهد شد. امید است این پژوهش‌ها، یاریگر گروه‌های معارف اسلامی در رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شدهٔ این دروس باشند.

روش تحقیق

با توجه به موضوع پژوهش که بررسی دیدگاه دانشجویان دربارهٔ موانع اثربخشی دروس معارف اسلامی در دانشگاه آزاد اسلامی کاشان است، نوع تحقیق از نظر هدف کاربردی و روش آن توصیفی-پیمایشی است. جامعهٔ آماری پژوهش شامل همهٔ دانشجویان سال تحصیلی ۹۰-۹۱ دانشگاه آزاد اسلامی کاشان می‌شود. شمار آنان ۷۰۰۰ نفر بود که از میان آنان ۹۶ نفر برای حجم نمونه انتخاب شدند. از آنجاکه واریانس جامعهٔ آماری مشخص نبود، در آغاز مطالعه‌ای مقدماتی دربارهٔ سی نفر از دانشجویان انجام گرفت و پرسشنامه‌ها میان آنان توزیع شد. پس از استخراج داده‌های مربوط به پاسخ‌های گروه مزبور و پیش‌برآورد واریانس آنان، حجم نمونهٔ آماری پژوهش توجه به فرمول ۹۶ نفر به دست آمد.

در سطح ۰/۰۵ درصد معنادار بوده است. به بیان دیگر این عوامل را مانع درونی اساسی در اجرای برنامهٔ درسی معارف اسلامی می‌شناخته و نقش دیگر عوامل در مقام مانع در اثرگذاری، ناچیز است.

سؤال (۳) نقش عوامل بیرونی به مثابهٔ مانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی تا چه اندازه است؟

جدول (۳) آزمون «تی» مقایسهٔ میانگین هریک از عوامل بیرونی

متغیر	تعداد	میانگین	T	df	سطح معناداری
اجتماع	۸۶	۳/۲۹	۲/۵۲	۸۵	۰/۰۱
رسانه	۸۶	۳/۰۳	۰/۳۳	۸۵	۰/۸۳
خانواده	۸۶	۳/۱۸	۲/۰۰	۸۵	۰/۰۴
تفکر حاکم بر دانشگاه	۸۶	۳/۲۶	۳/۳۶	۸۵	۰/۰۰

جدول (۳) بیان می‌کند میانگین همهٔ عوامل بیرونی از حد متوسط بالاتر است. به بیان دیگر این عوامل در مقام مانع بیرونی اساسی در اجرای برنامهٔ درسی معارف اسلامی شناخته شده است. اما از نظر آماری عامل رسانه معنادار نبوده است و اثرگذاری کمتری در مقایسه با دیگر عوامل دارد.

سؤال (۴) تا چه اندازه میان دیدگاه دانشجویان دربارهٔ هریک از عوامل درونی و بیرونی بر اساس

جنسیت، رشتهٔ تحصیلی و مقطع تحصیلی تفاوت معنادار هست؟

جدول (۴) مقایسهٔ میانگین عوامل درونی و بیرونی بر اساس جنسیت، مقطع، رشته

متغیر	مجموع مربعات		df	میانگین مربعات	F	Sig
	بیرونی	درونی				
جنسیت	۲/۷۴	۱	۰/۴۶	۶/۶۸	۰/۰۱	
	۱/۳۲	۱	۱/۳۲	۲/۳۴	۰/۹۴	
مقطع تحصیلی	۰/۰۰	۱	۴۲۷/۲۴	۰/۰۰	۰/۴۲	
	۰/۳۶	۱	۰/۳۶	۰/۶۵	۰/۴۰	
رشته تحصیلی	۲/۵۹	۶	۲/۷۴	۱/۰۵	۰/۸۰	
	۱/۷۲	۶	۰/۲۸	۰/۵۰		

جدول (۴) نشان داد میان دیدگاه دانشجویان دربارهٔ عوامل درونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی

برحسب جنسیت تفاوت معنادار وجود دارد؛ به بیان دیگر دانشجویان مرد و زن به اثرگذاری عوامل درونی، نگرشی یکسان ندارند. میان دیدگاه دانشجویان دربارهٔ عوامل بیرونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی برحسب جنسیت، مقطع و رشتهٔ تحصیلی تفاوت معنادار وجود ندارد. به عبارتی دانشجویان با جنسیت گوناگون، رشته‌ها و مقاطع تحصیلی متفاوت به عوامل بیرونی نگرشی یکسان دارند.

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش کوشیده شد تا مهم‌ترین موانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان (به‌مثابهٔ مشتریان و دریافت‌کنندگان اصلی برنامه‌های درسی دانشگاهی) بررسی و ارزیابی شود. بررسی اینکه دروس معارف اسلامی در عمل تا چه اندازه توانسته است یادگیری‌های موردنظر را در

دانشجویان ایجاد کند و بر ادراکات و برداشت‌های دینی و اخلاقی آنان آثار مثبت و سازنده‌ای برجای گذارد، اهمیت فراوانی دارد. سرانجام مشخص خواهد شد که دروس یادشده با چه دشواری‌ها و موانعی روبه‌روست. نتایج به‌دست‌آمده از پاسخ‌های پرسش اول این پژوهش بیان می‌کند وضعیت موجود اجرای دروس معارف اسلامی در سطح خطای ۰/۰۵ درصد از نظر مطلوب بودن از حد متوسط بالاتر است. به بیان دیگر میزان اثرگذاری برنامهٔ درسی معارف اسلامی از دیدگاه دانشجویان به نسبت در سطح مطلوب است. این نتایج با یافته‌های پژوهش مجیدی و فاتحی (۱۳۸۵) و یوسفی لویه (۱۳۷۹) هم‌خوانی دارد. مجیدی و فاتحی در پژوهش خود ضمن مستندسازی نگرش دانشجویان به چگونگی برنامه‌ریزی دروس معارف اسلامی و تبیین مشکلات موجود در این زمینه، بیان می‌کنند که کمی بیش از ۱/۳ دانشجویان نگرشی مثبت دربارهٔ به دروس معارف اسلامی دارند؛ بدین معنا که محتوای این دروس دربارهٔ پرسش‌های اقتصادی و سیاسی، تعمیق باورهای دینی و القای نگرش‌های مثبت دینی و تثبیت و تقویت رفتارهای مثبت و ابعاد معنوی دانشجویان پاسخگو و متناسب با معیارهای روز است. به‌علاوه، یوسفی لویه (۱۳۷۹) نیز در تحقیق خود اثر آموزش دروس معارف اسلامی را بر نگرش دینی دانشجویان در اندازه‌های خوب ارزیابی می‌کند.

نتایج حاصل از پاسخ‌های داده شده به سؤال دوم این تحقیق نیز نشان می‌دهد که اگرچه در ذیل عوامل درونی گفته شده در این پژوهش، مواردی همچون محتوا، روش‌های تدریس، توانایی علمی استادان، ویژگی‌های شخصیتی آنان و جایگاه دروس معارف اسلامی در برنامهٔ درسی می‌توانند تا حدودی موانع اثرگذاری مطلوب دروس مزبور تلقی شوند، بااین‌همه، از میان عوامل درونی عامل ارزشیابی مانع اصلی اثرگذاری دروس معارف اسلامی شناخته می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد از دیدگاه دانشجویان از نظر محتوا، مطالب و محتوای کتاب‌های معارف اسلامی تکراری است و جنبهٔ کاربردی ندارد؛ محتوا و مطالب کتاب‌های مزبور با نیازهای جامعهٔ امروز همخوانی کمتری دارند، از نظر روش تدریس، روش‌های تدریس استادان معارف اسلامی یک‌طرفه و مبتنی بر سخنرانی است. استادان دروس معارف از امکانات و تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی ضمن کار، کمتر استفاده می‌کنند. آنان از روش‌های تدریس فعال و مشارکتی، کمتر بهره می‌گیرند، کمتر فرصت و امکان بحث و گفت‌وگوی دانشجویان با استادان دروس معارف اسلامی در ضمن تدریس هست. در بعد توانایی علمی، شاید استادان، کمتر طرح درس مشخص داشته باشند. از نظر ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان با استادان دروس معارف، در مقایسه با دیگر استادان دروس تخصصی کمتر رابطهٔ دوستانه و صمیمانه دارند.

از نظر ارزشیابی، به سبب اینکه ارزشیابی دروس معارف فقط در امتحانات پایان ترم صورت می‌گیرد، از این رو، به فعالیت‌های کلاسی و پژوهشی دانشجویان در طول ترم کمتر توجه می‌شود و بیشتر بر یادگیری‌های حفظی و نه عمیق دانشجویان تأکید می‌شود. با توجه به حضور شمار فراوان دانشجویان، امکان ارزشیابی عمیق دروس معارف اسلامی وجود ندارد، در نتیجه دانشجویان عامل ارزشیابی را بیش از دیگر عوامل به مثابه مانع اثرگذاری دروس معارف اسلامی می‌دانند.

این بخش از نتایج، با یافته‌های پژوهشی شفیع‌پور و خدادادی (۱۳۸۹)، نیلی احمدآبادی (۱۳۷۱) و محمدیگی دهقی (۱۳۷۴) هم‌خوانی دارد. پژوهشگران یادشده همگی به اهمیت و نقش مهم ارزشیابی دقیق و جامع در افزایش و ارتقای کیفی آموزش و فراهم کردن زمینه‌های رقابت سالم میان دانشجویان و درک عمیق مطالب در فرایندهای آموزشی تأکید کرده‌اند.

همچنین نتایج به دست آمده از پاسخ‌های سؤال سوم این پژوهش مؤید آن است که میانگین همه عوامل بیرونی از حد متوسط بالاتر است. به بیان دیگر، این عوامل را مانع بیرونی اساسی در اجرای برنامه درسی معارف اسلامی می‌شناسند. اما از نظر آماری فقط عامل رسانه معنادار نبوده است. نتایج نشان می‌دهد دانشجویان بیشتر از واقعیات پیرامونی اثر می‌پذیرند تا مطالب دروس معارف اسلامی. مشاهدات روزمره دانشجویان از واقعیات اجتماعی بر اثرپذیری آنان از دروس معارف اسلامی بسیار نقش دارد. وجود ماهواره در منزل، گسترش اینترنت و فضای مجازی و تناقض میان باورها و ارزش‌های موجود در خانواده برخی دانشجویان با مطالب دروس معارف اسلامی مانع اثرگذاری مثبت دروس معارف اسلامی می‌شود.

باید بر این نکته تأکید کرد که اصولاً در حوزه تربیت دینی و اخلاقی یادگیرندگان، نقش و جایگاه عوامل و متغیرهای اجتماعی و مرتبط با جامعه بسیار بارز و شاخص است. در واقع، این حوزه تربیتی و آموزشی در ماهیت به گونه‌ای است که موفقیت و کارآمدی آن فقط منوط به وجود متغیرهای آموزشی (عوامل درونی) نمی‌باشد؛ بلکه این حوزه به گونه‌ای است که اثربخشی آن افزون بر عوامل درونی به متغیرهای بیرونی محیط آموزشی و مجموعه روابط و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه وابسته است. از این منظر، می‌توان گفت: «حیات جمعی انسان‌ها در همه جوامع، با ارزش‌ها گره خورده است. اگر جامعه‌ای بخواهد پایدار باشد، باید در آن ارزش‌های معینی مانند احترام به دیگران، رعایت تعهدات و راستگویی وجود داشته باشد. بنابراین، حیات جمعی انسان خود عرصه‌ای مهم برای شکل‌گیری ارزش‌ها و درونی‌شدن آنهاست» (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

همچنین «افرادی که با پوشش نظام تعلیم و تربیت می‌باشند، نگرش‌های دینی و اعتقاداتشان را تنها از نظام تربیتی رسمی کسب نمی‌کنند، بلکه تحت تأثیر نظام تربیتی غیررسمی نیز می‌باشند» (یوسفی لویه، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶). بنابراین، هر اندازه نهادهای آموزشی جامعه، از جمله دانشگاه‌ها، در زمینه تربیت دینی و عقیدتی دانشجویان تلاش و سرمایه‌گذاری کنند، باز هم نمی‌توان چندان به اثربخشی فعالیت‌های دانشگاهی در زمینه‌های دینی، اخلاقی و معنوی امیدوار بود؛ زیرا وضعیت اجتماعی و عینی جامعه و واقعیات موجود در آن، آموزه‌ها و پیام‌هایی به دانشجویان و جوانان می‌دهد که آموزش‌های رسمی و درسی را خنثا می‌کند.

آنچه ضرورت دارد آن است که دانشجویان به منزله افراد فرهیخته و آگاه باید آموزه‌های دروس معارف اسلامی را به طور عینی در جامعه و روابط اجتماعی خود مشاهده کنند.

نتایج پژوهش درباره تفاوت دیدگاه دانشجویان در خصوص موانع درونی اثرگذاری بر برنامه درسی معارف اسلامی با در نظر گرفتن ویژگی‌های دموگرافیک نشان داد که بین دیدگاه دانشجویان درباره عوامل درونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی بر حسب جنسیت، تفاوت معنادار وجود دارد. به بیان دیگر، دانشجویان مرد و زن به تأثیر عوامل درونی نگرش یکسان ندارد. پویازاده و شعیری (۱۳۸۳) نیز، در پژوهش خود بیان می‌کنند که سال‌های تحصیل و جنسیت اثری بر نوع نگرش دانشجویان الهیات نسبت به رشته الهیات و معارف اسلامی نداشته، اما گرایش تحصیلی بر این نگرش مؤثر بوده است که این مطلب با پژوهش ما همسوست.

نتایج پژوهش درباره تفاوت دیدگاه دانشجویان در خصوص موانع بیرونی اثرگذاری برنامه درسی معارف اسلامی بر حسب ویژگی‌های دموگرافیک نشان می‌دهد که میان دیدگاه دانشجویان درباره عوامل بیرونی اثرگذاری دروس معارف اسلامی بر حسب جنسیت، مقطع و رشته تحصیلی تفاوت معنادار وجود ندارد. به بیان دیگر دانشجویان با هر جنسیتی و هر رشته و مقاطع تحصیلی متفاوت به عوامل بیرونی نگرش یکسان دارند.

با توجه به یافته‌های مزبور، در جهت ارتقای جایگاه دروس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و افزایش دامنه اثرگذاری آنها بر یادگیری دانشجویان و حل مشکلات و موانع این دروس، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. ضرورت دارد برنامه‌ریزان، متولیان و مجریان دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها درباره آسیب‌شناسی وضعیت موجود این دروس از دو دیدگاه موانع درونی و بیرونی توجه و حساسیت علمی

بیشتری از نشان دهند و برای انجام ارزیابی‌های دوره‌ای از این دروس و رفع مشکلات آن چاره‌ای کنند.

۲. ایجاد تغییر و اصلاحات لازم در زمینه نحوه ارزشیابی دروس معارف اسلامی و خارج کردن آن از شکل فعلی که فقط به صورت آزمون‌های مداد - کاغذی و ارزشیابی‌های نهایی (تراکمی) است، ضرورت تام دارد. گفتنی است که تأکید و جهت‌گیری اصلی دروس معارف اسلامی بر رشد و پرورش سجایا و فضایل رفتاری دانشجویان و آراسته کردن آنان به صفات و ویژگی‌های متعالی دینی و معنوی است. به طبع تحقق چنین اهداف مهم را نمی‌توان فقط با استفاده از ارزشیابی‌ها و امتحانات کتبی که در پایان هر نیمسال برگزار می‌شود، تعیین و مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار داد. از این رو، آشنا ساختن استادان معارف اسلامی با شیوه‌ها و رویکردهای جدید در ارزشیابی تحصیلی که مبتنی بر مشارکت دانشجویان در فرایند یادگیری و بحث و مناظره در موقعیت‌های یاددهی - یادگیری (کلاس‌های درس) است، زمینه‌ای فراهم می‌سازد که در ارزشیابی دروس معارف اسلامی به گونه‌ای واقعی‌تر و عمیق‌تر تغییرات به دست آمده در یادگیری دانشجویان سنجیده شود.

۳. طراحی و اجرای دوره‌های کیفی آموزش ضمن خدمت و مهارت‌افزایی استادان معارف اسلامی برای ایجاد قابلیت‌ها و توانمندی‌های لازم در آنان برای استفاده و کاربرد روش‌های تدریس فعال، مشارکتی و مبتنی بر حل مسئله در کلاس‌های معارف اسلامی.

۴. ایجاد اصلاحات و تغییرات لازم در محتوای کتاب‌های درسی معارف اسلامی در جهت تطبیق هرچه بیشتر این کتاب‌ها با استانداردهای علمی؛ تدوین کتاب درسی براساس نیازها، پرسش‌ها و دغدغه‌های اصلی و امروزی نسل جوان و دانشجو. به علاوه انطباق هرچه بیشتر محتوای کتاب‌های مزبور با واقعیات و شرایط عینی اجتماعی و تلاش در زمینه ساده‌سازی و جذاب کردن آن بسیار اهمیت دارد.

۵. برگزاری دوره‌های آموزشی ضمن خدمت خاص استادان معارف اسلامی برای دانش‌افزایی و آشنا کردن آنان با تازه‌ترین مفاهیم و یافته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی تربیتی در زمینه‌هایی همچون هوش معنوی، هوش هیجانی، روش‌های برقراری ارتباط با نسل جوان، ایجاد روابط انسانی و محیطی عاطفی در کلاس درس، شناخت پویایی گروهی، تحلیل و تعلیل واقعیات کلاس درس و...

۶. تلاش در جهت تجهیز استادان معارف به جدیدترین دستاوردهای نظری و علمی دانش بشری در حوزه دین و ادیان گوناگون که آنان را قادر می‌سازد در جهان پرشتاب امروزی به بسیاری از ابهامات و پرسش‌هایی که ذهن دانشجویان را به خود مشغول کرده است، پاسخ‌هایی روشن و مستدل بدهند.

۷. توجه و تأکید عملی استادان معارف اسلامی دانشگاه‌ها بر ایجاد و برقراری روابط عاطفی و صمیمانه با دانشجویان برای اثرگذاری بیشتر بر انجام وظایف رسمی آموزشی خود. در این زمینه، به ویژه بهره‌مندی استادان معارف از جاذبه‌های شخصیتی و اخلاقی که آنان را به الگوهای عینی رفتار و سلوک فردی و اجتماعی برای دانشجویان مبدل می‌سازد، نقشی مهم در اثرگذاری نهایی دروس معارف اسلامی بر جای می‌گذارد.

۸. تصریح و تأکید بر نشان دادن ارتباط و پیوند مفاهیم و آموزه‌های دینی مطرح‌شده در دروس معارف اسلامی با واقعیاتی که دانشجویان عملاً در جامعه پیرامونی خود مشاهده می‌کنند. این امر سبب می‌شود که معارف دینی و اسلامی از نقشی فراتر از آموزه‌های کلاس درس بهره برده و کارکرد مثبت آن در تنظیم و بهسازی امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مشخص و مستند شود.

۹. باید این دروس را از حوزه صرفاً شناختی خارج و به گونه‌ای طراحی کنیم که دانشجو در این دنیای بی‌مرز، از نظر اصول فکری و مبانی فکری به گونه‌ای تجهیز شود که به یک شخصیت مستقل، خودکفا و خوداتکا تبدیل شود و از نظر علمی، دینی و ارزشی آنچنان هویتی یابد که در معرض تهاجم‌ها به راحتی بتواند پاسخگو باشد و خود را در برابر آن تهاجم‌ها حفظ کند، به قدرت تمیز و تشخیص دست یابد و در گذر از تهاجم‌های فکری و فرهنگی، راه درست و گزینه صحیح را انتخاب کند. احساس کند که یک ایرانی مسلمان است و می‌تواند به راحتی از ایرانی بودن، مسلمان بودن و ارزش‌های مکتب خود با دلیل و منطق دفاع کند.

بررسی دیدگاه دانشجویان دربارهٔ موانع اثربخشی دروس معارف اسلامی...» ❖ ۱۰۷

منابع

باقری، خسرو، «راهنمای درونی‌کردن ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامهٔ درسی» (بهار ۱۳۸۷)، *مطالعات برنامه درسی*، سال سوم، ش ۷، ص ۸۱–۱۰۵.

پویازاده، اعظم، محمدرضا شعیری، «بررسی نگرش دانشجویان رشته الهیات نسبت به رشته الهیات و معارف اسلامی» (اسفند ۱۳۸۳)، *دانشور، دانشگاه شاهد*، سال یازدهم، دوره جدید، ش ۹، ص ۶۵–۸۹.

سادات، محمدعلی (۱۳۷۰)، *راهنمای معلم، ویژه معلمان دینی*، تهران، وزارت آموزش و پرورش.

شارع‌پور، محمود (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران، سمت.

شپرد، تی بی (۱۳۵۷)، *آموزش و پرورش زنده*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، سروش.

شفیع‌پور مطلق، فرهاد و حسین خدادادی، (۱۳۸۹)، «جاذبیت بخشیدن به کلاس‌های دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها»، *مجموعه مقالات همایش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه معارف اسلامی*، کرمان، ستاد نهضت تولید علم.

صفوی، امان‌الله (۱۳۶۹)، *کلیات روش‌ها و فنون تدریس*، تهران، معاصر.

طباطبائی، سیده‌محمدحسین (بی‌تا)، *المیزان*، قم، انتشارات اسلامی.

عسگریان، مصطفی (۱۳۶۸)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران، توس.

علوی، سیدحمیدرضا و زهره اکبرزاده، «بررسی روش‌های تدریس و ارزشیابی معلمان دروس دینی و نگرش و رفتار دینی دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه ناحیه ۲ شهر کرمان» (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۱، ص ۵۳–۹۴.

علی‌پور مشکانی، مهران (۱۳۸۱)، *آیین تدریس و روش کلاس داری*، قم، پارسایان.

فتحی و اجارگاه، کوروش (۱۳۸۶)، *اصول برنامه‌ریزی درسی*، تهران، ایران زمین.

قاضی طباطبایی، محمود، و ابوعلی دادهیر، «سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی» (پاییز و زمستان ۱۳۸۰)، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۱۸۰/۱۸۱، ص ۱۸۷–۲۶۶.

قلی‌زاده، آذر (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، کاشان، محتشم.

قورچیان، نادرعلی و دیگران (۱۳۷۴)، *سیمای روند تحولات برنامه درسی*، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

لوی، الف (۱۳۸۵)، *مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی مدارس*، ترجمه فریده مشایخ، تهران، مدرسه.

ماهنامه معارف (۱۳۹۱)، ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی، خرداد و تیرماه. ش ۹۲.

مجیدی، محمدرضا و ابوالقاسم فاتحی، «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به برنامه‌ریزی دروس معارف اسلامی» (پاییز ۱۳۸۵)، *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ش ۴۱، ص ۳۷–۵۶.

محمدیگی دهقی، احمد (۱۳۷۴)، *بررسی عوامل موثر در ارتقای کیفیت آموزشی دوره‌های ضمن خدمت مرکز آموزش عالی شهید فارسی از دیدگاه فراگیران و مدرسین*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

معمدنژاد، کاظم (۱۳۷۰)، *وسائل ارتباط جمعی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

❖ ۱۰۸ *اسلام و پژوهش‌های تربیتی* سال پنجم، شماره اول، پیاپی نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

ملکی، حسن (۱۳۸۳)، *برنامه‌ریزی درسی راهنمای عمل*، مشهد، پیام تفکر.

_____ (۱۳۸۲)، *دین و برنامه‌ریزی درسی*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.

_____ (۱۳۸۴)، *صلاحیت‌های حرفه معلمی*، تهران، مدرسه.

نیک‌خو، مهدی (۱۳۷۹)، *نقش هنر و رسانه در تعلیم و تربیت*، تهران، دارالتقلین.

نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، راین.

نیلی احمدآبادی، محمد رضا (۱۳۷۱)، *نظرسنجی مقایسه ای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های اصفهان و صنعتی اصفهان در*

رابطه با عوامل موثر بر کیفیت آموزشی هر دو دانشگاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان.

یوسفی لویه، وحید (۱۳۷۹)، *دروس معارف اسلامی، دانشجویان: نگرش‌ها و گرایش‌ها*، تهران، دبیرخانه مجمع گروه‌های معارف اسلامی.

_____ (۱۳۸۰)، *جایگاه گروه آموزشی معارف اسلامی در دانشگاه*، تهران، مشرقین.

_____ «اثر آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان» (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، *تربیت اسلامی*، سال ۳، ش ۵، ص ۱۵۳–۱۸۴.